

## کوتاهواره ای از زندگی بانو توران شهریاری (بهرامی)

\* بانو توران شهریاری (بهرامی) یکی از زنان سراینده ی ایرانی است که مایه ی سرفرازی همه، به ویژه ما بانوان ایرانی تبار می باشد.

\* او از هم میهنان زرتشتی ما می باشد. نام آوری او بیشتر از برای سروده های میهنی اوست.

\* او یکی از بنیان گذاران اتحادیه زنان حقوقدان ایرانی و همچنین نخستین زن زرتشتی است که هموند گروه کارگزاران کانون وکلای دادگستری ایران شده است.

\* بانو توران شهریاری در ۳ آبان ماه سال ۱۳۱۰ خورشیدی در کرمان چشم به جهان گشوده است.

پدرش شهریار میرزا از بازرگانان ارجمند کرمان بود. پدر بزرگش میرزا بهرام نیز از کسانی بود که دستش به دهانش می رسید و در زندگی از دستگیری و یاری کردن به تنگدستان، چه زرتشتی، چه مسلمان و چه دین های دیگر دریغ نمی کرد.

\* توران آموزش های نخستین را در دبستان شهریاری کرمان گذرانده سپس به دبیرستان دخترانه بهمنیار رفته است.

در آن زمان در سراسر کشور ایران تنها یک دانشگاه و آنهم دانشگاه تهران بود. از اینرو توران به تهران رفته و در دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران نام نویسی کرده و در سال ۱۳۳۴ آن را به پایان رسانده است. سپس پروانه ی کارگزاری (یا وکالت) خود را از کانون وکلای دادگستری ایران دریافت نمود. بانو شهریاری پنجمین زن ایرانی است که پروانه ی کارگزاری (یا وکالت) را به دست آورد. او آموزش های بالاتر خود را دنبال کرده و از دانشکده ی حقوق دانشگاه ملی فوق لیسانس گرفت.

\* بانو شهریار (بهرامی) کارِ سرایندگی و نویسندگی را از سال ۱۳۳۲ آغازیده و همزمان، به کارهای فرهنگی و ادبی نیز پرداخته است. از آن میان هموندِ انجمن زرتشتیان ایران و در گروه کارگزاران آن بوده است.

\* شادروان بانو دکتر منوچهریان

- نخستین دانشجوی زن در دانشگاه تهران
  - نخستین زنِ استادِ دانشگاه
  - نخستین دادگزار (یا وکیل) زنِ ایرانی بوده است.
- به پیشنهاد آن استادِ فرهیخته، بانو توران شهریار با همکاری دیگر زنانِ کوشنده اتحادیهٔ زنان حقوقدان ایرانی، وابسته به اتحاد بین المللی زنان حقوقدان را در تهران بنیاد نهادند.

\* دکتر باستانی پاریزی در پیشگفتارِ دیوان توران نوشته: «شعرِ خانم شهریار در عین استحکام و کمال، بسیار روان و درخورِ فهم همه ی طبقات، سروده شده و علاوه بر جنبه های ادبی، حاوی مسائل روز و سرگذشت های اجتماعی نیز هست. مثنوی های کوتاه و داستان های کوچک ذکر شده در دیوان او حاوی نکاتی آموزشی است که ضمناً تأثیر ادبیات گذشته ی ایران را نشان می دهد... و سرانجام اینکه خانم توران شهریار یکی از شعرای سخن سنج و آگاه و توانای معاصر است که سبکِ خود را دارد و اشعارش پیامِ موزون دارد و بر دل می نشیند.

\* نام برخی از سروده های این بانو که بیشتر درون مایه ی فرهنگی دارند و به فارسی سره سروده شده اند:

- ۱ - گوهر : نخستین کار اوست که در سال ۱۳۴۵ چاپ و پخش شد و در امریکا نیز دوباره چاپ شده است،
- ۲ - نگار زن : در سال ۱۳۵۲ از سوی سازمان بین المللی زنان چاپ و منتشر شده است. در این نسک

نگاره ی ۴۸ زنِ ایرانی در زمان های گوناگونِ تاریخ پنج هزاره ساله ی ایران، برگزیده و برای هر یک سروده ای سروده شده است.

۳ - دیوانِ توران : در سال ۱۳۷۹ چاپ و پخش گردید. این نسک بیش از ۵۰۰ رویه دارد که دربرگیرنده ی ؛  
قصاید - مثنوی ها - غزلیات - دو بیتی های پیوسته - آفرین بادهای - سوگ نامه ها و چکامه ها می باشد.

### وطن

ایرانی ام و ریشه به خاکِ وطنم هست  
عشقِ وطنِ آمیخته با جان و تنم هست  
هرگز، به همه گوهرِ عالم نفروشم  
این دُرِ دری را که دُرِج\* دهنم هست  
در سینه نهان کرده ام، آتشکده ی پارس  
آن آتشِ پر سوز، نهان در سخنم هست  
از سوزِ درون، شد قلمم تیشه ی فرهاد  
آری قلمم تیشه ی خارا شکنم هست  
ای مام وطن، ای همه آزادگی و عشق  
خوار و حُسنِ تو، لاله و سَرو و سَمَنم هست  
شادیِ تو بخشد به دلم پرتو شادی  
اندوه و غم و رنج تو کوهِ مِهَنم هست  
از تیغِ عدویت به درازای زمانها  
بس زخمِ جگرسوز و کهن بر بدنم هست  
با خصمِ بداندیشِ تو هر کس که ستیزد  
او رستم و او بابک شمشیر زنم هست  
من ذره ی خُردم، تو چنان مهرِ جهان تاب  
در پرتوِ مهرت، سر افروختنم هست

\*دُرِج = تبوکچه (یا مجریِ گوهرها)

## زبان پارسی را میستاییم

زبان پارسی، دُری ست شَهِوار  
نَه دُر، دریای جوشانِ گُهربار  
فرو ماند زبانه‌ها از بیانش  
بُود برتر ز گُهر، واژگانش  
به ذاتش، اَنگبین و غند(قند) دارد  
به تار و پودِ دل، پیوند دارد  
چنان پیوسته با دلها و جانها  
که دیهیمی است، بر فرقِ زبانها  
هزاران سال را، پیوند دادست  
چو کوهی پیشِ توفان ایستادست  
زمانِ بی کسی، غمخوار و کس بود  
وطن را یاوَر و فریاد رَس بود  
مبادا هیچ کس، بیگانه با خویش  
که از بیگانگی دلها شُود، ریش  
اگر قومی زبانِ خود ندارد  
پی بیگانگان، رَه می سپارد  
چنین قومی، چنان خود را کُند گُم  
که جان فرسا شُود از نیشِ کژدم  
بهر حال، این زبانِ نغز و شیرین  
بُشد گسترده در دنیایِ دیرین  
میانِ مردمِ تاجیک و اَفغان  
زبانِ پارسی شد، پرتو افشان  
به غزنین و سمرقند و بخارا  
فرو افکند، این مهرِ دل آرا  
هنوزم گویشِ آنان، دُری هست  
دُری آنجا زبانِ مادری هست  
برای قومِ ایرانی، عزیز است

زبانِ اهلِ دل، تا رسته خیز است  
مفاهیم نو و امروزی، آسان  
کُند جایِ خودش را، باز در آن  
اگر شعرِ دَری، شعرِ جهانیست  
زِ یمنِ این زبانِ آسمانیست  
زبانِ پارسی را می ستاییم  
که تا هستیم با آن هم نواییم